

نگاهی به وضعیت زن افغان

زن روشنفکر افغان از ۸ مارچ چگونه باید تجلیل نماید؟ با یک پیام تبریکه یا با یک بازنگری به واقیعت های زنده گی؟ جا دارد که زن افغان - که پیوسته نام و موقعیت اجتماعی اش مورد سوء استفاده قرار گرفته است- در مقام زن متعهد در برابر نسل کنونی و آینده کشور از روز ۸ مارچ به عنوان یک حرکت روشنگرانه برای بیداری زنان کشور تجلیل نماید. زن افغان خود باید به عنوان یک نیروی فعال اجتماعی در حال و آینده برای احراز مقام شایسته اش در اجتماع نا همگون افغانی قد بلند کند.

زن روشنفکر افغان با تجلیل هدمند از ۸ مارچ و با بهره گیری از موقعیت تاریخی که در اختیار دارد باید صدای اعتراض خود را بلند کند و قبل از همه برای رفتن به سوی آینده در برابر تبلیغات و اقدامات میان تهی رژیم حاکم و حامیان بین المللی اش قد علم کند.

با دریغ و درد امروز امریکایی ها و متحدین آن با به راه انداختن یک حرکت بزرگ تبلیغاتی در داخل و خارج کشور چنین وانمود میکنند که گویا در اثر حضور آنان است که زن افغان به آزادی شان دست یافته اند و به عنوان عضو متساوی الحقوق در تمام عرصه ها از حکومت گرفته تا پارلمان و دیگر نهاد های اجتماعی فعالیت دارند.

اما آیا این یک واقیعت است یا یک دروغ شرم آور؟ حضور زن در پارلمان، حکومت، و سایر عرصه ها نه از امروز بلکه از دهه ۴۰ آغاز یافت. حتی بهتر از امروز سوال اینجاست که با حضور چند زن در حکومت، پارلمان، و... دیروز و امروز واقعاً ما حق داریم که این اقدامات را به معنی تامین حقوق مساوی و قایل شدن حق به زن در جامعه ما بدانیم؟

لاورا بوش و دم و دستگاه قصر سفید اشتباه می کنند که امروز چنین وانمود می سازند که گویا هر آنچه امروز زن افغان دارد از برکت آنهاست. واقیعت چنین است که

اگر چیزی بنام آزادی زن در افغانستان وجود دارد افتخارات آن بر میگردد به تلاشها و مبارزات قهرمانانه آن عده از زنان افغان که از سالهای دهه ۴۰ و از طرق مختلف از جمله زیر پرچم مبارزات جنبش چپ برای این آزادی رزمیدند و قربانی دادند. زمانی که ارتجاع مذهبی حاکم در دستگاه رژیم کنونی بر روی زنان تیزاب می پاشیدند زنان وابسته به جنبش چپ افغانستان بود که می رزمیدند نی آمریکا!

بجاست بر گردیم و مکثی کنیم بر واقعیت های موجود و آنچه رژیم ارتجاع مذهبی و امریکا ادعا می کنند.

زن در جامعه مرد سالاری و سنتی ما هنوز از کوچکترین حقوق مدنی شان بر خوردار نیستند. فشار وحشت محکومیت زن در جامعه حق هر نوع بلند کشیدن فریاد را از او گرفته و حکومت و محاکم هنوز زن را به عنوان شهروند درجه ۲ می پندارد و به همین دلیل است که زن راه دیگر برای نجات از وحشت مرد سالاری مذهبی بجز از خود سوزی و انتحار نمی بیند و به آن می پردازد. خود سوزی های زنان در هرات نمونه بارز آن است.

مظالم جاری در افغانستان، زنده به گور کردن، (آمنه در بدخشان) تجاوز به سه کارمند اجتماعی زن در بغلان و بعداً قتل آنان و ده ها مورد دیگر درست زمانی صورت میگیرد که مدعیان حقوق بشر و دموکراسی در کوچه کوچه افغانستان حضور دارند. بلی امریکا و متحدینش حق دارند ادعا بکنند که بزرگترین دستاورد شان برای زن افغانستان عبارت است از مصروف شدن زن افغان برای بار اول در تاریخ کشور به قاچاق مواد مخدر و سکس !.

در تحت چنین شرایط چگونه و کی میتواند به این سوال پاسخ دهد که آیا ممکن است در شرایطی که رژیم ارتجاع مذهبی در حکومت و پارلمان کشور حاکم است ما میتوانیم از زن و حقوق مساوی آن در حال و آینده سخن گوئیم .

تجلیل از روز ۸ مارچ بوسیله دولتمدارن کابل آیا خود یک اهانت به زن نیست؟

